

مفهوم زیبایی و مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن

حسن بلخاری قه‌ی *

استاد دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۰/۱۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۱/۲۴)

چکیده

در این مقاله که بخشی از یک تحقیق مفصل در باب زیبایی‌شناسی در متون اسلامی (اعم از قرآن، روایات و حکمت اسلامی) و نیز تبیین اصطلاح Kalon در فلسفه یونانی است، به بررسی مفهوم زیبا (حُسن) و معانی آن در قرآن کریم پرداخته شده است. مفهوم زیبایی که در رساله هیپسیاس بزرگ افلاطون، بسیار دشوار می‌نمایند و اصولاً این رساله با جمله «زیبا دشوار است» آغاز می‌شود، سرگذشت بسیار بلندی از فیثاغورث تا هیدگر دارد. در اندیشه اسلامی نیز این اصطلاح به ظاهر بین روشن و البته متضلع و چندوجهی، در دو حوزه قرآن و روایات و نیز حکمت و اندیشه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این مقاله، با محوریت قرآن، به تبیین مفهوم زیبایی و زیبایی‌شناسی در این کتاب آسمانی (که مصدر و منشأ جعل و وضع معانی در تمدن اسلامی است) پرداخته و سعی نموده است به دو سؤال بنیادی پاسخ دهد: قرآن زیبایی را امری معقول می‌داند یا محسوس؟ آن را کیفیتی در ادراک می‌داند یا اجتماع عناصری کمی در اعیان؟ روش تحقیق مقاله تحلیلی - تفسیری بوده و مهم‌ترین دغدغه آن، پاسخ به سؤالات فوق است؛ سؤالاتی که در متن تحقیق بر پایه آیاتی از قرآن پاسخ‌هایی روشن و بین یافته‌اند.

واژه‌های کلیدی

قرآن، زیبایی، زیبایی‌شناسی، توازن، تناسب.

مقدمه

از افلاطون تا به امروز، بحث در باب زیبایی، دغدغه فلاسفه غرب بوده است و همواره نیز در میان دو قطب متقابل خویش سرگردان: زیبایی کیفیتی است در ادراک یا جمع عناصری است در اعیان؟ در متن این تحقیق، تا آنجا که ممکن بوده، این معنا مورد بحث قرار گرفته است.

ابتدا برای تبیین زیبایی‌شناسی در قاموس تخصصی هنر و زیبایی، سرگذشت تأملات فلاسفه از فیثاغوریان تا کانت مورد بررسی قرار گرفته تا صرفاً سابقه تخصصی زیبایی‌شناسی در این تحقیق روشن شود و سپس به هدف اصلی خود پردازد که تبیین زیبایی‌شناسی با دیدی تخصصی در قرآن، اندیشه اسلامی و روایات است و نه ارائه کلیاتی کلامی با رویکرد تئولوژیک.

دغدغه بنیادی این‌گونه تحقیقات نیز، تبیین و تدوین اصول و مبانی زیبایی‌شناسی و حکمت هنر اسلامی در شکل‌گیری یک مکتب هنری و زیبایی‌شناسی در تمدن اسلامی است. امید و استدعا از حضرت حق که به فرجام رسند و به ثمر نشینند.

در میان نظریه‌های ذات‌گرایی که تحقیق و تبیین ذات هنر را هدف قرار داده‌اند، نظریه‌ای نیز با عنوان تجربه زیبایی‌شناسی وجود دارد. نوئل کارول در کتاب درآمدی بر فلسفه هنر، شرح جامعی از این نظریه ارائه می‌دهد؛ نظریه‌ای که مبنای درک و تعریف آثار هنری را، توجه به کیفیات زیبایی‌شناسانه این آثار و نیز تجربه زیبایی‌شناسانه‌ای قرار می‌دهد که در جان ناظر یا تماشاگر اثر رخ می‌دهد.

اصطلاح زیبایی‌شناسی^۱ از واژه یونانی aesthesis اخذ شده که به معنای ادراک حسی یا شناخت محسوس است؛ اصطلاحی که الکساندر بومگارتن فیلسوف آلمانی در اواسط قرن هجدهم، با تألیف دو مجلد با عنوان *Esthetic* به عنوان اصطلاح و مفهومی گسترده به حوزه هنر و زیبایی‌شناسی وارد ساخت. اما نگارش این اثر، آغاز تأملات فلسفی در باب زیبایی نبود. این تأملات نزدیک به بیست و دو قرن پیش از بومگارتن در آثار افلاطون مورد توجه عمیق قرار گرفته بود که در متن این تحقیق به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

الف: تأملی در واژه‌شناسی کلمه حُسن (زیبایی) و مشتقات آن در قرآن

اول، آن‌گونه زیبایی و حُسنی که مورد پسند عقل و خرد است (زیبایی معقول).

دوم، زیبایی و حُسنی که از جهت هوی و هوس نیکوست (زیبایی هوسناک).

سوم، زیبایی و حُسنی محسوس که طبیعتاً زیبا و خوب است (زیبایی محسوس یا طبیعی).

راغب در تعریف «الحَسَنَة»، آن را چیزی می‌داند که سبب سرور می‌شود: «الحسنه به نعمتی که انسان در جان و تن و حالات انسانی خویش آن را درمی‌یابد و از آن سرور می‌شود تعبیر شده است و سیئه ضد آن است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ۴۸۸).

سپس راغب سعی می‌کند کاربردهای مختلف حسن در قرآن را مورد شرح قرار دهد:

«خداى تعالى گوید: وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (نساء: ۷۸) که حسنه در این آیه، فراخی و فراوانی و پیروزی است. (وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ) و سیئه در این آیه، یعنی قحطی و نومیدی یا کفر و ناسپاسی و سختی».

سپس راغب به تفاوت میان حُسن و حسنه و حُسنی می‌پردازد: «حُسن در اجسام و رویدادهای طبیعی و مادی است و همچنین حسنه اگر در حالت وصف باشد، اما اگر حسنه به صورت اسم به کار رود، معمولاً درباره پدیده‌ها و رویدادها است ولی حسنی فقط درباره رخدادها و أحداث بدون مادیات و اجسام است. واژه حسن

یکی از بنیادی‌ترین وجوهات زیبایی در قرآن، زیبایی عالم و مخلوقات عالم است. تعبیر صریح خداوند در این باب، آیه شریفه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (همان کسی که هر چیزی را که آفریده است زیبا آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. سجده: ۷) است. آیت شریفی که به تعبیر علامه طباطبایی خلق و زیبایی را متلازم هم می‌سازد: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» آن خدایی که هر چه را خلق کرده زیبایش کرده و اثبات کرده که هر چیزی که مخلوق است به آن جهت که مخلوق او است و منسوب به او، حُسن و زیبا است، پس حُسن و زیبایی دایممدار خلقت است، همچنانکه خلقت دایممدار حُسن می‌باشد، پس هیچ خلقی نیست مگر آنکه به احسان خدا حُسن و به اجمال او جمیل است، و به عکس هیچ حسن و زیبایی نیست مگر آنکه مخلوق او، و منسوب به او است»^۲ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۳۱).

علامه که از برترین مفسران قرآنند، گرچه در ابواب مختلف و همراه با کاربرد کلماتی چون حُسن، جمال و زینت، متعرض بحث زیبایی می‌شوند، اما تنها ذیل آیه فوق است که به تعریف زیبایی با عنایت به لفظ و معنا می‌پردازند. اولین رجوع ایشان، رجوع به معنای حُسن است به نقل از راغب اصفهانی در *المفردات فی الفاظ القرآن*.

راغب حُسن را چنین تعریف کرده است: الحُسن، یا زیبایی، عبارت است از هر اثر بهجت‌آفرین و شادی بخش که مورد آرزو باشد و بر سه گونه است:

چشم و ابرو و بینی و دهان و غیره است، و حسن عدالت سازگاریش با غرضی است که از اجتماع مدنی منظور است، و آن به این است که در جامعه هر صاحب حقی به حق خود برسد، و همچنین است حسن هر چیز دیگر. دقت در خلقت اشیاء که هر یک دارای اجزایی موافق و مناسب با یکدیگر است، و اینکه مجموع آن اجزاء مجهز به وسایل رسیدن آن موجود به کمال و سعادت خویش است، و اینکه این مجهز بودنش به نحوی است که بهتر و کامل تر از آن تصور ندارد، این معنا را دست می‌دهد که هر یک از موجودات، فی نفسه و برای خودش دارای حسنی است، که تمام تر و کامل تر از آن برای آن موجود تصور نمی‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ۳۷۳).

در مقابل این زیبایی، زشتی قرار دارد و زشتی در قاموس براهین فلسفی یک مفسر قرآن، معادل گناه، ظلم و عدم است. در تعریف زشتی نیز تلائم رویکرد فلسفی (از نوع نوافلاطونی آن)، با برداشت‌های قرآنی کاملاً آشکار است.

البته از دیدگاه نگارنده، این هرگز بدان معنا نیست که مفسران قرآن (چون علامه طباطبایی) مبتنی بر دانسته‌های فلسفی خود به همان تعریفی از زیبایی و زشتی می‌رسند که تا حدود زیادی همان تعریف فلاسفه و حکما است، بلکه بیش تر تأکید بر این است که نگره تئولوژیک و کلامی به زیبایی، از هر منظور و رویکردی باشد، تعاریف مشابه و تقریباً واحدی می‌آفریند. علامه در تأکید بر زیبایی با تأمل در مفهوم مخالف آن، قرآن و فلسفه را به هم می‌آمیزند: "و اما اینکه می‌بینیم موجودی زشت و ناپسند است، برای یکی از دو علت است، یا برای این است که آن موجود دارای عنوان عدمی است، که بدی و ناپسندی‌اش مستند به آن عدم است، مانند ظلم و ظالم و زنا کار که ظلم بدان جهت که فعلی از افعال است زشت نیست، بلکه بدان جهت که حقی را معدوم و باطل می‌کند، زشت است و زنا بدان جهت که عمل خارجی است و هزاران شرایط دست به دست هم داده تا آن عمل صورت خارجی بگیرد زشت نیست، چون صورت خارجی آن با صورت خارجی عمل نکاح مشترک است، بلکه زشتی‌اش بدین جهت است که مخالف نهی شرعی و یا مخالف مصلحت اجتماعی است و یا برای این است که با موجودی دیگر مقایسه‌اش می‌کنیم و از راه مقایسه است که زشتی و بدی عارضش می‌شود، مثلاً حنظل (هندوانه ابو جهل) خودش نه زشتی دارد و نه بدی، ولی وقتی با خربزه مقایسه‌اش می‌کنیم، می‌گوییم بد است و یا مثلاً خار که در مقایسه با گل زشت و بد می‌شود و عقرب که در مقایسه با انسان زشت و بد می‌گردد، بدی و زشتی ذاتی آنها نیست، بلکه با مقایسه‌اش به چیز دیگر و سپس قیاسش با طبیعت خودمان می‌گوییم بد و ناگوار و زشت است که این زشتی و بدی نیز در حقیقت به همان زشتی به معنای اول برمی‌گردد. پس به هر حال هیچ موجودی بدان جهت که موجود و مخلوق است متصف به بدی نمی‌شود، به دلیل اینکه خدای تعالی خلقت هر موجودی را نیکو خوانده و فرموده: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛ خدایی که هر چیزی را نیکو خلق کرده»، که اگر این فرمایش خدا را با فرمایش دیگرش که فرموده: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» ضمیمه کنیم، این نتیجه به دست می‌آید که اولاً خلقت ملازم با حُسن است، پس هر مخلوقی

در عرف عموم مردم، بیش تر به چیزی که به چشم زیبا باشد گفته می‌شود. رجل حسن و حُسان و امرأة حسناء و حُسانه، درباره مرد و زن نیکو منظر و زیباست. آنچه را که در قرآن از واژه حُسن آمده است بیش تر به چیزی که از نظر بصیرت و اندیشه زیباست اطلاق شده، خدای تعالی گوید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۸) یعنی: آنچه را که از شك و شبهه دور باشد نیکوتر و أحسن است، و بایستی آن را پیروی کنید» (همان، ج ۱، ۴۹۰). سپس راغب با بیان آیاتی چون قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (بقره: ۸۳)، حسنا، به معنای سخن نیکو، و نیز ذکر آیه وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا (عنکبوت: ۸) به تعریف احسان می‌رسد: «گفته شده (احسان) دو گونه است: اول: بخشش و انعام بر غیر و دیگران مثل عبارت أحسن إلی فلان: به او نیکی کرد. دوم: احسان در کار و عمل، به این معنی که کسی علم نیکویی را بیاموزد یا عمل نیکی را انجام دهد و بر این اساس است سخن امیرالمؤمنین (ع) که: «الناس أبناء ما يحسنون». یعنی مردم به آنچه از کارهای شایسته و نیک می‌آموزند یا به آن عمل می‌کنند، نسبت داده می‌شوند. خدای تعالی گوید: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ یعنی: کسیکه آفرینش همه چیز را نیکو کرد و نیکویشان آفرید. مفهوم احسان از انعام و بخشیدن وسیع تر و عمومی تر است. خدای تعالی گوید: إِنْ أَحْسَنْتُمْ، أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ (اسری: ۷) و نیز إِنْ اللَّهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل: ۹). پس احسان بالاتر از عدل است، زیرا عدل یعنی انصاف دادن، به این معنی که به چیزی یا حقی که کم است، افزوده می‌شود و اگر زیاد هست، گرفته می‌شود ولی احسان چیزی است که بیش تر از آنکه لازم است، داده می‌شود و کم تر از آنکه بایست، گرفته می‌شود. بنابراین احسان، بخشایشی است افزون تر و برتر از عدالت، پس قصد و اراده عدالت واجب است و قصد و اراده احسان، مستحب و اختیاری و لذا خدای تعالی گوید: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» (نساء: ۱۲۵)؛ چه کسی از نظر دین بالاتر و نیکوتر است از کسی که اسلام آورد و روی خود به خدا نماید و احسان کننده است و نیز «وَأَدِّ إِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۱۷۸) و لذا خدای تعالی پاداش و ثواب محسنین را بزرگ گردانید و گفت: «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵).

ب: قرآن و مفهوم زیبایی

اما در تعریف زیبایی، آیات روشن‌نگرند. پیش از این گفتیم بنا به برخی آیات، ملازمت ذاتی میان خلق و زیبایی وجود دارد. این تلازم، دایرمدار تعریف زیبایی در قرآن است و محور آن نیز چیزی جز تناسب، اعتدال، هماهنگی و توازن نیست. این معانی، همان عناصر مشهور جاری در لسان حکما و فلاسفه است اما در اینجا نیز ظهور و بروز برجسته دارند. علامه طباطبایی که تفسیر سترگشان را بر پایه رویکردی فلسفی نگاشته‌اند، در تعریف زیبایی بر بنیاد آیات قرآن، به اشتراک مفهوم زیبایی در قرآن و برهان رأی می‌دهند: «و حقیقت حُسن عبارت است از سازگاری اجزای هر چیز نسبت بهم، و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است، بنابراین، زیبایی روی، به معنای جور بودن و سازگار بودن اجزای صورت از

و چون پیمانه می‌کنید پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش فرجام‌تر است (اسری: ۳۵).

• موعظه و مجادله زیبا

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ».

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگارتو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است (نحل: ۱۲۵).

• زیبایی رزق

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَاتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».

و آنان که در راه خدا مهاجرت کرده‌اند و نگاه کشته شده یا مرده‌اند قطعاً خداوند به آنان رزقی نیکو می‌بخشد و راستی این خداست که بهترین روزی دهندگان است (حج: ۵۸).

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

و از میوه درختان خرما و انگور باده مستی‌بخش و خوراکی نیکو برای خود می‌گیرید قطعاً در این [ها] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است (نحل: ۶۷).

• زیبایی بیان

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

کسیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم‌شدگانم (فصلت: ۳۳).

• زیبایی قصص

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ».

ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو حکایت می‌کنیم و تو قطعاً پیش از آن از بی‌خبران بودی (یوسف: ۳).

• قرض و وام زیبا

«إِنْ تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ».

اگر خدا را وامی نیکو دهید آن را برای شما دو چندان می‌گرداند و بر شما می‌بخشاید و خدا [است که] سپاس‌پذیر بردبار است (تغابن: ۱۷). و نیز بسیاری آیات دیگر در همین سیاق که زیبایی را به صورت کامل در عرصه معنا و مصادیق متعدد آن مورد استفاده قرار داده است. این کاربرد همچنانکه تکرار و تأکید نمودیم، صرفاً نیکویی و زیبایی را در عرصه مفاهیم و معانی مورد توجه قرار داده و به یک

بدان جهت که مخلوق است حَسَن و نیکو است و ثانیاً هر زشت و بدی که تصور کنیم مخلوق خدا نیست، البته بدی و زشتی‌اش مخلوق نیست، نه خودش که توضیحش گذشت. پس معصیت و نافرمانی و گناهان از آن جهت که گناه و زشت و بدند مخلوق خدا نیستند و بدی‌ها همه از ناحیه قیاس پدید می‌آید (همان).

ج: وجوه حُسن و زیبایی معقول در قرآن

وجه معقول و معنوی زیبایی که شایع‌ترین معنای آن در لسان قرآن، نیکویی است، در موضوعات متعددی مورد توجه قرار گرفته است همچون حیات و آخرت حَسَن، قرض حَسَن، موعظه حَسَن، تفسیر حَسَن، رزق حَسَن، حدیث حَسَن، تأویل حَسَن و قصص حَسَن. در همه این موضوعات، حُسن به معنای نیکویی و زیبایی است. برخی از این نمونه‌ها عبارتند از:

• زیبایی به مثابه حیات معقول

«وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

پروردگارا! به ما در دنیا نیک و در آخرت هم نیک عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار (بقره: ۲۰۱).

«وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ».

و نیکوتر از آنچه می‌کردند پاداششان می‌دهیم (عنکبوت: ۷). «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلِلَّذِينَ اتَّقَوْا دَارُ الْمُتَّقِينَ».

و به کسانی که تقوا پیشه کردند گفته شود پروردگارتان چه نازل کرد می‌گویند خوبی برای کسانی که در این دنیا نیک کردند [پاداش] نیکویی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزگاران (نحل: ۳۰).

در چنین آیتی حُسن به معنای نیکو زیستن و نیکو عمل کردن است.

• زیبایی به مثابه تقوی

«وَإِنْ تَحْسَبُوا أَنَّكُمْ مُّسْلِمُونَ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا».

و اگر نیکویی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (نسا: ۱۲۸). «ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَمْنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

سپس تقوا پیشه کنید و ایمان بیاورند آنگاه تقوا پیشه کنند و نیکو نمایند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد (مائده: ۹۳).

• زیبایی تفسیر و تأویل

«وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا».

و برای تو مثلی نیاوردند مگر آنکه [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم (فرقان: ۳۳). «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُنْتُمْ وَرَثًا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».

قطعاً صورت‌نگری زیبای خداوند است که اندام انسان را در کمال اعتدال و تقویم قرار می‌دهد. اما صریح‌ترین تأکید قرآن بر زیبایی محسوس، آیه‌ای است که از محسوس‌ترین مفهوم زیبایی در ذهن عامه سخن می‌گوید زیبایی صورت انسان‌ها و به ویژه زنان: «وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» (احزاب: ۵۲) که خطاب به پیامبر است با این مفهوم که اگر زیبایی زنان تو را به شگفتی آرد.

شاید بتوان گفت از تمامی ۱۸۹ کاربرد حُسن در قرآن، این شریفه تنها آیه‌ای است که جمال محسوس را بالصراحه مورد توجه قرار داده است و البته خود بیانگر آنکه زیبایی‌های محسوس از این رو که عَرَضُ اند و اعراض فانی و ناپایدارند، در قرآن شأن و مرتبتی بسیار فراتر از زیبایی معقول و معنوی دارند، اما به هر حال در قرآن مورد توجه قرار گرفته‌اند. نکته‌ای که در کاربرد جمال خود را بیش‌تر نشان می‌دهد.

ه: مفهوم موزون و توازن در قرآن

اما اصطلاح دیگری در قرآن هست که مفسران قرآن همچون علامه طباطبایی می‌توانستند به عنوان دلیلی از دلایل خود در رسیدن به تناسب و توازن در تعریف زیبایی، بدان تکیه کنند یعنی اصطلاح موزون در آیه شریفه: «وَالْأَرْضُ مَدَدًا نَافَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَثْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُّؤْوِنٍ». و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر چیز موزون و متناسبی در آن رو بیاوردیم (حجر: ۱۹). اما علامه ترجیح می‌دهد این اصطلاح را دارای وزن تعریف کند نه زیبایی و موزونی. گرچه به معنای زیبایی نیز در شرح موزون اشاره می‌کند: «کلمه «موزون» از «وزن» و به معنای سنجیدن اجسام از جهت سنگینی است، لیکن آن را عمومیت داده و در اندازه‌گیری هر چیزی که ممکن باشد آن را اندازه‌گیری کرد، از قبیل اندازه‌گیری طول با وجب و یا ذراع و امثال آن، و اندازه‌گیری حجم، و اندازه‌گیری حرارت، و نور، و نیرو، و غیر آن استعمال کرده‌اند. و در کلام خدای تعالی که فرموده: «وَوَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقُسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ». برای روز قیامت میزان‌های عادلانه قرار می‌دهیم (انبیاء: ۴۷). در سنجیدن اعمال هم استعمال شده، با اینکه اعمال، سنگینی و سبکی اجسام زمینی را ندارد و چه بسا در مواردی استعمال شود که مقصود از آن کم و زیاد نشدن شیء موزون است از آنچه که طبیعتش و یا حکمت اقتضاء می‌کند، همچنانکه گفته می‌شود: فلانی سخنش موزون است و یا قامتش موزون است و یا افعالش موزون است، یعنی سخن و قامت و افعالش پسندیده و متناسب الاجزاء است و از آنچه طبع و یا حکمت اقتضاء دارد کم‌تر و بیش‌تر نیست. و از آنجایی که اعتبارات مذکور وزن، مختلف است بعضی گفته‌اند «مقصود از کلمه موزون در آیه مورد بحث این است که ما از زمین سنجیدنی‌هایی چون معدنی‌ها، از قبیل طلا و نقره و سایر فلزات را بیرون کردیم» و بعضی دیگر گفته‌اند «مراد از آن این است که ما نباتات که هر نوعش نظامی بدیع و موزون مخصوص به خود دارد بیرون آوردیم». بعضی دیگر گفته‌اند «مقصود این است که در زمین هر امر مقدر و معلومی خلق کرده است». چیزی که

عبارت، زیبایی معقول را اهمیتی فراخ و گسترده داده است. در حالی که در باب زیبایی‌های محسوس، تعداد کاربرد اصطلاح حُسن از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. مگر یک استثنا که خداوند در آیه‌ای تمامی مخلوقات خود را بدون استثنا زیبا می‌داند.

د: وجوه حُسن و زیبایی محسوس در قرآن

این آیه استثنا، آیه هفتم سوره سجده است: آیه‌ای که در آن خداوند بر خلق هر شیء به صورت زیبا و احسن تأکید کامل دارد: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده: ۷).

این آیه نشان می‌دهد خداوند به عنوان سرچشمه مطلق تمامی زیبایی‌ها، خلقتی زیبا دارد و اصولاً به تعبیر افلاطون در رساله تیمایوس، خدا چون خوب است و قانون این است که بهترین موجود جز به بهترین شیوه عمل نمی‌کند، به همین دلیل عالم را خوب و زیبا خلق کرده است.^۳ بنابراین، آیه فوق‌الذکر تمامی مخلوقات را زیبا می‌داند زیرا خالق دارند که خود از زیباترین آفرینندگان است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۴ و البته بنا به عامیت و عینیت صفت شیء، در این آیه، قطعاً می‌توان آیه فوق را یکی از دلایل مُسلم قرآن در تأکید بر نظام زیبایی‌شناسانه عالم، آن هم در ساحت محسوس دانست. این معنا به ویژه با در نظر گرفتن تأکید قرآن بر زیبا خلق نمودن اندام انسان، تکمیل و تأیید نیز می‌شود زیرا در آیه شریفه دیگری، خداوند از صفت احسن برای انسان استفاده کرده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [که] به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم (التین: ۴). احسن تقویم که از دیدگاه اکثر مفسران اعتدال و تناسب اندام انسان است، دلیل دیگری بر تأکید قرآن بر زیبایی محسوس و ساختاری است: «ساختار وجودی انسان، استوارترین و زیباترین ساختار و در اوج اعتدال است. «قَوم» (به فتح قاف) یعنی، «عدل» و به کسر قاف یعنی، نظام و رکن و آنچه مایه قیام چیزی باشد (صحاح). «تقویم»، یا از اُولی گرفته شده و به معنای تعدیل است و یا از دوّمی مشتق شده و به معنای «قوام دادن» و «عنصرهای چیزی را سامان بخشیدن» است. در این صورت، مفاد آیه این می‌شود که نظام خلقت انسان، در اوج حُسن و نیکویی است. حُسن هر چیز در عرف مردم، به زیبایی حسی آن است ولی بیش‌تر موارد آن در قرآن، ناظر به نوعی از زیبایی است که با بصیرت درک می‌شود^۵ آیه‌ای که در باب آن بیش‌تر سخن خواهیم گفت.

این معنا با رجوع به برخی دیگر از آیات قرآن بیش‌تر تأیید و آشکار می‌شود. آیاتی که از صورت‌نگری زیبای حق سخن گفته و حضرت پروردگار را به عنوان نگارگری جمیل در صورت‌نگری انسان معرفی می‌کند. همچون:

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را صورت‌نگری کرد و صورت‌هایتان را نیکو آراست و فرجام به سوی اوست (تغابن: ۳).

نیازمند بدان است، و منظور از کلمه «انسان»، جنس انسان است، پس جنس انسان به حسب خلقتش دارای قوام است و نه تنها دارای قوام است، بلکه به حسب خلقت، دارای بهترین قوام است، و از این جمله و جمله بعدش که می‌فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ...» استفاده می‌شود که انسان به حسب خلقت طوری آفریده شده که صلاحیت دارد به رفیع‌العی عروج کند، و به حیاتی خالد در جوار پروردگارش، و به سعادت خالص از شقاوت، نائل شود، و این به خاطر آن است که خدا او را مجهز کرده به جهازی که می‌تواند با آن علم نافع کسب کند، و نیز ابزار و وسائل عمل صالح را هم به او داده، و فرموده: «وَأَنْفُسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا...»؛ و سوگند به نفس آدمی و آن کس که آن رأی منظم ساخته، سپس فجور و تقوای او را به او الهام کرده است (شمس: ۷-۸). پس هر وقت بدانچه دانسته ایمان آورد، و ملازم اعمال صالح گردید، خدای تعالی او را به سوی خود عروج می‌دهد و بالا می‌برد، همچنانکه فرمود: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»؛ (اعتقاد پاک و صحیح به سوی او بالا می‌رود، و عمل صالح در بالا رفتن آن کمکش می‌کند (فاطر: ۱۰). و نیز فرموده: «وَلَكِنْ يِنَالُهِ التَّقْوَى مِنْكُمْ»؛ (گوشه قربانی عابد خدا نمی‌شود) و لیکن تقوای شما است که به سوی او عروج نموده، و به او می‌رسد (حج: ۳۷) و نیز فرموده: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛ خدای تعالی از میان شما کسانی را بالا می‌برد که ایمان آورده باشند، و در میان آنان کسانی که توفیق علمشان داده شده، به درجاتی بالاترند (مجادله: ۱۱) و نیز فرموده: «فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى»؛ ایشان درجاتی بس بلند دارند (طه: ۷۵) و آیات دیگر از این قبیل، که دلالت می‌کند بر اینکه مقام انسان مقام بلندی است، و مدام می‌تواند به وسیله ایمان و عمل صالح بالا رود، و این از ناحیه خدا عطایی است قطع ناشدنی، و خدا آن را پاداش خوانده، هم چنان که آیه ششم این سوره به آن اشاره دارد، و می‌فرماید: «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (همان، ج ۲۰، ۵۴۱).

اما علاوه بر تفسیر راهنما که پیش از این آوردیم، هستند تفاسیری نیز که احسن تقویم را زیباترین اندام‌ها در قیاس با دیگر موجودات تفسیر و تعبیر کرده‌اند، همچون صاحب مجمع‌البیان که در بیان صورتگری خداوند و شرح فراز، «احسن صورکم» یعنی خداوند شما را به زیباترین وجه صورتگری نمود، شاهد مثال خود را احسن تقویم قرار می‌دهد. طبری این زیبایی و اعتدال اندام را در مقایسه با حیوانات خاص انسان می‌شمارد: «وَصُورُكُمْ یعنی: تمام بشر را. فَأَحْسَنَ صُورُكُمْ از جهت حکمت و پذیرفتن عقل نه قبول طبع و خلقت، زیرا در جمله و میان ایشانست کسی که زیبایی صورت ندارد. و بعضی گفته‌اند: پس نیکو نمود صورت‌های ایشان را از جهت قبول کردن طبع و خلقت بعثت اینکه این آن مفهوم از زیبایی صورت‌هاست پس آن مانند قول اوست که هر آینه البتّه ما ایجاد کردیم انسانی را در زیباترین صورت‌ها و تقویم‌ها (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) اگر چه در میان ایشان آدم زشت و بد صورت هم است برای اینکه این عارضی و این زشتی مورد اعتناء و

تنبه به آن لازم است تعبیر به: «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ» است، و این غیر از تعبیر به «من کل نبات موزون» است، زیرا دومی تنها شامل نباتات می‌شود، ولی اولی به خاطر کلمه «انبتنا» نباتات را می‌گیرد و به خاطر کلمه «كُلِّ شَيْءٍ» هر چیزی را که در زمین پدید می‌آید و رشد و نمو می‌کند شامل می‌گردد. و با در نظر گرفتن کلمه «من» که تبعیض را می‌رساند مقصود این می‌شود- و خدا داناتر است: ما در زمین پاره‌ای موجودات دارای وزن و ثقل مادی که استعداد زیاده و نقصان دارند چه نباتی و چه ارضی رویانندیم. بنابراین معنا، دیگر مانعی نیست که کلمه «موزون» را هم به معنای حقیقیش بگیریم و هم به معنای کنایه‌ای آن. معنای آیه چنین می‌شود: ما زمین را گسترده‌یم و در آن کوه‌های پا برجا قرار دادیم تا از اضطراب آن جلوگیری کند، و در آن از هر چیز موزون - یعنی دارای وزن و واقع در تحت جاذبه و یا متناسب - مقداری را که حکمت اقتضاء می‌کرد آفریدیم" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۲۰۴).

در میان تفاسیر اهل سنت، فخر رازی در بیان موزون، اقوال متفاوتی می‌آورد که از جمله آنها تناسب، توازن و زیبایی است. صاحب تفسیر کبیر معتقد است موزون را گاه به معنای «به مقدار حاجت» معنا کرده‌اند و این قول اقرب است زیرا خداوند عالم مطلق به حوائج انسان است یعنی هر کس را به قدر حاجت و ظرفیتش می‌دهد و گاه آن را تعیین دقیق ظرفیت هر کدام از عناصر و اجزای عالم تعریف کرده‌اند و گاه آن را متناسب و زیبا با معیار قراردادن عقل و حکمت تعریف نموده‌اند. یعنی افعال نسبت به عقل و حکمت موزون و مستحسن باشند: «و الوجه الثالث: فی تفسیر هذا اللفظ أن أهل العرف يقولون: فلان موزون الحركات أي حركات متناسبة حسنة مطابقة للحكمة، و هذا الكلام كلام موزون إذا كان متناسباً حسناً بعيداً عن اللغو والسخف فكان المراد منه أنه موزون بميزان الحكمة والعقل، و بالجملة فقد جعلوا لفظ الموزون كناية عن الحسن و التناصب، فقلوه: وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ أي متناسب محكوم عليه عند العقول السليمة بالحسن و اللطافة و مطابقة المصلحة» (فخر رازی، بی تا، ج ۱۹، ۱۳۲). بنابراین اصطلاح موزون نیز می‌تواند از جمله اصطلاحات قرآن در بیان زیبایی به معنای تناسب و توازن باشد.

آیات دیگری نیز بر این معنا صحه می‌گذارد. آیاتی که در بیان جمال و کمال انسان، بر زیبایی قامت و اندام او تکیه می‌کنند همچون آیه‌ای که پیش از این ذکر کردیم: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [که] به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم (تین: ۴). گرچه مفسران در تبیین این تقویم، باز راه اخلاق و کلام را پیموده‌اند و سعی نموده‌اند آن را در قامت معنوی تفسیر و تعبیر کنند، همچون علامه طباطبایی که تفسیرش در عین بکر بودن، عصاره تفاسیر گذشته است: "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ" این آیه جواب چهار سوگند قبل است، و منظور از «خلق کردن انسان در احسن تقویم» این است که تمامی جهات وجود انسان و همه شؤونش، مشتمل بر تقویم است. و معنای «تقویم انسان» آن است که او را دارای قوام کرده باشند، و «قوام» عبارت است از هر چیز و هر وضع و هر شرطی که ثبات انسان و بقایش

(مأئده: ۱۱۶)، گفتاری در باب ادب می‌آورد که نسبت برجسته‌ای با زیبایی دارد. به تعبیری ادب زیبایی اعمال است و البته خود دلیلی دیگر بر غلبه زیبایی‌شناسی اخلاقی در قرآن با این تذکر و تأکید که قاعده حاکم بر زیبایی در قرآن، لزوم تبعیت محسوس از معقول در باب زیبایی است و نیز حاکمیت زیبایی معقول بر جمال محسوس:

«ادب، بنا بر آنچه که از معنای آن استفاده می‌شود، هیأت زیبا و پسندیده‌ایست که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی چه دینی باشد مانند دعا و امثال آن و چه مشروع عقلی باشد مانند دیدار دوستان، بر طبق آن هیأت واقع شود، به عبارت دیگر: ادب عبارتست از ظرافت عمل. و معلوم است که عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه می‌کند که:

اولاً مشروع بوده و منع تحریمی نداشته باشد، پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای شنیع و قبیح ادب معنا ندارد. و ثانیاً عمل اختیاری باشد، یعنی ممکن باشد که آن را در چند هیأت و شکل درآورد و شخص به اختیار خود آن را به وجهی انجام دهد که مصداق ادب واقع شود، نظیر ادبی که اسلام در غذا خوردن مرعی داشته و آن گفتن «بسم الله» است در اول غذا و گفتن «الحمد لله» در آخر آن و احتراز از خوردن در حال پری شکم و امثال این‌ها و نیز نظیر ادب نشستن در حال نماز که «تورك» نامیده می‌شود و آن عبارت است از نشستن به روی ران‌ها و گذاشتن دست‌ها روی زانو و نگاه کردن به دامن و همچنین نظائر آن. گرچه معنی ادب، حُسن و ظرافت عمل است، و در معنی حُسن که موافقت عمل است با غرض زندگی، هیچگونه اختلافی نیست، لیکن تطبیق این معنای اصلی با مصادیق آن در نظر مجتمعات مختلف بزرگ مانند اقوام و ملل و ادیان و مذاهب مختلف و همچنین در مجتمعات کوچک مانند خانواده‌ها، بسیار مختلف است و این اختلاف از جهت اختلافی است که در تشخیص کار نیک از بد دارند، مثلاً چه بسا چیزهایی که در نزد قومی از آداب به شمار می‌رود و حال آنکه در نزد سایر اقوام ادب نیست و چه بسا آدابی که در نزد قومی مستحسن و در نزد قوم دیگری شنیع و زشت است مانند تحیت در موقع برخورد و ملاقات با یکدیگر که در اسلام این تحیت سلام است که از طرف خدای متعال، مبارک و طیب نامیده شده، و در نزد اقوامی دیگر برداشتن کلاه و یا بلند کردن دست و یا سجده و رکوع کردن و یا پائین انداختن سراسر و در بین زنان اروپا، آدابی در برخورد معمول است که اسلام آن را شنیع و زشت دانسته و همچنین آداب دیگر، الا اینکه همه این اختلافات ناشی از اختلاف در مرحله تشخیص مصداق است و گرنه همانطوری که گفتیم، در اصل معنای ادب که عبارت بود از هیأت زیبایی که سزاوار است عمل بر طبق آن انجام شود، اختلافی نیست، حتی دو نفر از عقلای بشر در معنای آن و اینکه ادب امر مستحسنی است اختلاف ندارند. [اخلاق وصف روح، و ادب وصف عمل است و ادب، ناشی از اخلاق می‌باشد و ادب الهی انبیاء هیأت زیبای اعمال دینی ایشان است]» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ۳۶۷).

توجه نیست، پس خداوند سبحان انسان را بر بهترین صورت‌های تمام حیوانات آفرید، و صورت عبارت از سازمان و ساختمان مخصوص است» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ۴۴۸).

صاحب کتاب الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، تقویم را موزونی، تناسب و اعتدال تعریف می‌کند که البته بیان زیبایی محسوس اندام آدمی است گرچه او نیز ترجیح می‌دهد شمول این اعتدال را هم وجه محسوس انسان قرار دهد هم وجه معقولش. از دیدگاه وی تقویم، تسویه شیء به صورت متناسب همراه با نظامی معتدل و کیفیتی شایسته و سزاوار است. توازن و تناسبی که شمول و وسعت آن تمامی ابعاد انسان از جسم، روح و عقل او را در برمی‌گیرد^۷ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ۳۱۰). اما ابن عباس به نقل از تفسیر مجمع البیان بر زیبایی صورت تأکید دارد: «ابن عباس گوید: در زیباترین صورت یعنی مستوی القامه و مستقیم و سایر حیوانات سر افکنده و افتاده بر صورت هستند مگر آدمی» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۲۷، ۱۶۸).

صاحب تفسیر کبیر (فخر رازی) ضمن تعریف تقویم به حُسن تألیف و اعتدال، هر دو وجه محسوس و معقول را در تعریف احسن تقویم روا می‌داند. او ضمن تعریفی چنین از تقویم: «المراد من الإنسان هذه الماهية و التقویم تصبیر الشیء علی ما ینبغی أن یکون فی التألیف و التعدیل» (فخر رازی، بی‌تا، ج ۳۲، ۲۱۲). به بیان شروح مختلف حُسن یا زیبایی در این آیه می‌پردازد. قول اول آن است که احسن تقویم یعنی همه موجودات عالم، مکتباً علی وجهه یا اصطلاحاً افتاده بر صورت اند و نگون سار، الا انسان. خداوند انسان را با قامتی راست و کشیده آفرید: «و ذکرنا فی شرح ذلك الحسن وجوها أحدها: أنه تعالی خلق کل ذی روح مکتباً علی وجهه إلا الإنسان فإنه تعالی خلقه مدید القامة یتناول ما کوله بیده» (همان). اما اصم قول دیگری در شرح این ماجرا دارد: احسن تقویم یعنی در کامل‌ترین وجه عقل و فهم و ادب و علم و بیان: و قال الأصم: فی اکمل عقل و فهم و ادب و علم و بیان (همان) فخر رازی اقوال دیگری نیز در باب احسن تقویم دارد که به آنها خواهیم پرداخت اما کاربرد ادب در قول اصم ضرورت بیان دیگری در تعریف زیبایی در قرآن را ایجاد می‌کند. علامه طباطبایی در شرح آیه ۱۱۶ سوره مائده که در آن خداوند از عیسی استفسار می‌کند که تو مردم را به پرستش خود و مادرت دعوت کرده‌ای؟ و عیسی بسیار مؤدبانه پاسخ می‌دهد: سبحان الله، مرا می‌باد که چنین گویم و چنین کنم: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلُّتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلامُ الْغُيُوبِ». و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید گفت منزه‌ی تو مرا نزدیک [درباره خویشستن] چیزی را که حق من نیست بگویم اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می‌دانستی آنچه در نفس من است تو می‌دانی و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم چرا که تو خود دانای رازهای نهانی

و اما بازگردیم به بیان فخر رازی در باب احسن تقویم. رازی پس از بیان دو قول مذکور در باب زیبایی تقویم، این دو قول را چنین جمع می‌کند که قول اول راجع به زیبایی صورت است و قول دوم راجع به زیبایی سیرت: «و الحاصل أن القول الأول راجع إلى الصورة الظاهرة، و الثاني إلى السيرة الباطنة، و سپس روایتی از یحیی بن اکثم قاضی می‌آورد که مشعر بر جمع زیبایی ظاهر و باطن است یعنی به تعبیر صالحان که در دعاهاى خویش بنا به آیه شریفه احسن تقویم، ابتدا خواهان زیبایی صورت‌ها و اشکال خویش‌اند و در انتها زیبایی افعال خویش: «و كان بعض الصالحين يقول: إلهنا أعطيتنا في الأولى أحسن الأشكال، فأعطينا في الآخرة أحسن الفعال، و هو العفو عن الذنوب، و التجاوز عن العيوب» (فخر رازی، بی تا، ج ۳۲، ۲۱۲). اما اگر فخر رازی تقویم مذکور در احسن تقویم را هم در معقول روا می‌داند هم در محسوس، سیوطی در الدر المنثور چند روایت می‌آورد که صرفاً دال بر زیبایی صورت است: و أخرج عبد بن حميد عن الحسن: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ قَالَ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ

و أخرج عبد بن حميد و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم عن أبي العالیة في قوله لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ يَقُولُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ قَالَ فِي النَّارِ فِي شَرِّ صُورَةٍ و اخرج الفريابي و عبد بن حميد عن ابراهيم «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ قَالَ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ۳۶۷). بنابراین ترکیب شریفی چون احسن تقویم در قرآن، اشارت به جمال و زیبایی محسوس را مورد تأکید قرار می‌دهد گرچه البته زیبایی را حصر در محسوس نیز نمی‌کند و چنانچه در برجسته‌ترین تفاسیر شیعه و سنت دیدیم، دامنه وسیع آن، معقول را هم دربرمی‌گیرد.

اما آیات دیگری نیز هست که بر این جمال محسوس تأکید دارند همچون: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را صورت‌نگری کرد و صورت‌های تان را نیکو آراست و فرجام به سوی اوست (تغابن: ۳). در این آیه، زیبایی صورت مورد تصریح و تأکید است، مفسران نیز آن را مورد توجه قرار داده‌اند اما بنا به این معنا که هیچ محسوسی مطلقاً در حوزه دین مشروعیت نمی‌یابد مگر در اتصال به معقول، در اینجا نیز مفسران ترجیح می‌دهند این زیبایی صورت را به زیبایی سیرت یا باطن تسری دهند: «وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» - حرف «فا» که بر سر جمله «فاحسن» در آمده، فای تفسیری است، و به آیه چنین معنا می‌دهد: خداوند خلقت صورت‌های شما را نیکو کرد، و این بدان جهت است که

خدای تعالی صورت انسان را مجهز به جهازی بسیار دقیق کرد که با آن جهاز و وسایل می‌تواند انواع کارهای عجیب را انجام دهد، کارهایی که سایر موجودات جاندار از انجام آن عاجزاند. و نیز از مزایایی از زندگی بهره‌مند است که آن مزایا برای غیرانسان ابداً فراهم نیست. ... (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ۵۲۴). و در جمله «وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ»، منظور از «تصویر»، قلم به دست گرفتن و نقشه کشیدن نیست، بلکه منظور، اعطای صورت است، و صورت هر چیز، قوام و نحوه وجود آن است، همچنانکه در جای دیگر فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» و «حُسن صورت» عبارت است از تناسب تجهیزات آن نسبت به یکدیگر، و تناسب مجموع آنها با آن غرضی که به خاطر آن غرض ایجاد شده، این است معنای حُسن، نه خوشگلی و زیبایی منظر و یا نمکین بودن، چون حسن يك معنای عامی است که در تمامی موجودات جاری است همچنانکه فرمود: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» و اگر در آیه مورد بحث تنها حسن صورت انسان‌ها را نام برد، شاید برای این بوده که مردم را توجه دهد به اینکه خلقت انسان‌ها طوری شده که با بازگشت آنان به سوی خدا سازگار است (همان، ج ۱۹، ۴۹۶).

بنابراین و به عنوان نتیجه باید متذکر شد، شمول و گستره وسیع حُسن در قرآن که تمامی معقولات هستی من جمله حیات انسان را دربرمی‌گیرد، سبب شده است مفسران در تمامی ابعاد در شرح و بیان زیبایی، اول و بالذات زیبایی معقول را مدنظر قرار دهند و ثانی و بالعرض زیبایی محسوس را. البته مفسران، دلیل دیگری نیز در این رویکرد خود دارند و آن ناپایداری و زوال زیبایی محسوس است کما اینکه برخی از آنها با استناد به دنباله آیه شریفه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» که ارسال انسان به اسفل سافلین است: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» را نشانه‌ای از زوال زیبایی صورت و پیری گرفته‌اند همچنانکه احسن تقویم را شباب و جوانی: «و بعضی گفته‌اند: اراده کرده از «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»: اینکه ایشان را ایجاد کرد بر کمال در نفوس خودشان و اعتدال در جوارح و اعضایشان و آنها را از دیگران جدا کرد به سخن گفتن و تشخیص دادن و تدبیر امور نمودن و غیر اینها از آنچه انسانی به آن مشخص و ممتاز می‌گردد، و در این نیز اشاره به حال جوانی و شباب است. «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ». ابن عباس و ابراهیم و قتاده گویند: سپس برگردانیدیم فروتر فروترها یعنی به خرفتی و کودنی و پست‌ترین عمرها و پیری‌ها و کم بود عقل، و سافلون ایشان ناتوانان و زمین‌گیرها و کودکان و کهنسال و پیرسالخورده فروترترین تمام آن گروه است» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۲۷، ۱۶۹).

نتیجه

بسیار وسیع‌تر از قرآن، موجود و مشهود است لیک مجال ذکر تمامی آنها در اینجا ممکن نیست به ویژه آنگاه که حقیقت کلی معنا و مفهوم حسن همچون تمامی شواهدی است که در این چند

تفحص و کاوش در متن آیات و روایات، گنجینه عظیم و گسترده‌ای از مفاهیم را در مقابل چشمان محقق قرار می‌دهد. در باب جمال و بهاء و زینت و زیبایی نیز این گستره وسیع در روایات،

قوسموس است و تفسیرش در لغت ایشان زینت است و فلاسفه و مدعیان حکمت، عالم را چنین نام کرده‌اند برای احسن تقدیر انتظامی که در آن مشاهده کرده‌اند پس راضی نشدند به آن، که تقدیر و نظام نام کنند، بلکه آن را زینت نامیدند تا خبر دهند که به اتفاق و احکامی که دارد، در غایت حُسن و بها و زینت است.^۸

۳- و زیبایی محسوس هم در قرآن و هم در روایات، مفهومی معادل همان تناسب و توازن دارد یا به عبارتی همان اعتدال. این بدان معناست که تعریف قرآن از زیبایی محسوس، همان تعریف رایج حکما و فلاسفه است. این تحقیق به نسبت کامل میان تعریف حکما و فلاسفه با قرآن و روایات باور دارد. متن تحقیق این معنا را نشان داد فلذا اگر آرای یونانیان در این قصه نادیده گرفته شود، می‌توان به صراحت حکم کرد نسبت تام میان رأی قرآن و روایات و رأی حکما و فلاسفه مسلمان وجود دارد.

۴- راز زیبایی آثار هنری و نقوش معماری اسلامی نیز در بازتابی مطلق این تناسب و توازن است به ویژه نقوشی که هم لایتناهی بودن ظرف ظهور حق را (که محمل ظهور امر لایتناهی است) نشان می‌دهد و هم کمال تناسب و نظم و تقارن یا به عبارتی همان زیبایی را. خداوند منبع فیاض وجود است و از مظاهر مطلق وجود، زیبایی است. ظهور این زیبایی، ظهور تناسب در تمامی ابعاد عالم است. اِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ. ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم (قمر: ۴۹) و مهم‌تر توازن آدم با عالم، تا انسان هم در وجود خویش به زیبایی و جمال رسد، هم برون را به عنوان ظرف ظهور حقیقت وجود، زیبا ببیند.

بنابراین در پاسخ به بنیادی‌ترین سؤال تاریخ زیبایی‌شناسی، که زیبایی متعلق ذهن است یا عین؟ و یا به عبارتی کیفیتی است در ادراک یا جمع عناصری است در اعیان؟ پاسخ قرآن و حکمت اسلامی، تلائم دو سویه میان این ادراک و اعیان است. این معنا از یک سو متأثر از نگره حکمی و شهودی حکما و عرفای مسلمان در بیان قاعده اتحاد عاقل و معقول و ناظر و منظور است که تضاد و تقابل میان ذهن و عین را برنمی‌تابد و از سوی دیگر، متکی بر این قاعده بنیانی است که ناظر در رؤیت عالم، ابتدا جهان معقول را ادراک نموده و سپس از طریق آن، جهان محسوس را می‌نگرد. در این نگرش، هستی محسوس به تبع رؤیت هستی معقول زیبا خواهد نمود. به تعبیر حافظ:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

بنا به نگره اسلامی، انسان ابتدا باید جان خویش را به نور ایمان و معرفت ترکیه کند و آنگاه به هستی نظر کند. نظر بنشسته بر متکای معرفت، عالم را متناسب و متوازن می‌بیند و البته این توازن و تناسب صرف درک ذهنی او نیست بلکه حقیقتاً در عالم نیز سریان دارد.

پس در رؤیت زیبایی، مبتنی بر اصل بنیادین زیبایی‌شناسی اسلامی، هم ترکیه جان شرط است هم تناسب جسم. جمع این دو، ظهور زیبایی و برانگیزاننده ذوق زیبایی‌گرایی در چشم و جان ناظر است.

صفحه ذکر شد و حاوی این نتایج کلی که:

۱- در روایات همچون قرآن، حُسن و جمال هم به معنا بازمی‌گردد هم به قالب، هم به ظاهر هم به باطن، هم به قول هم به فعل، هم به صورت هم به سیرت، هم به جان هم به جسم. و به یک عبارت هم تبیین زیبایی هستی معقول است هم هستی محسوس. با این تذکره تأکید که جمال هستی محسوس، با ذات حقیقت حُسن معقول آن است و این معنا البته با رأی و نظر نوافلاطونیان کاملاً مشابه است.

پس چون محسوس به حقیقت معقول حیات گرفت، زیبایی معقول در همه ابعاد محسوس جاری می‌گردد. این سلطه مطلق زیبایی معقول بر محسوس، زیبایی را به تمامی ابعاد وجودی محسوس سرایت می‌دهد. راز تعدد بیش از پیش موصوفات و مضافات زیبایی در قرآن و روایات نیز دقیقاً در همین سلطه نهفته است. اگر زیبایی هم صفت قرض است، هم صفت فعل، اگر هم احسان است هم وجوب زیبایی بر همه اجزای هستی (و به تعبیر پیامبر: ان الله كتب الاحسان علی کل شیء (الحنبلی، ۱۴۲۲ق، ۳۷۹))، هم صفت سیرت است هم صورت و خلاصه تمامی ابعاد عالم و آدم، دقیقاً به این دلیل است که زیبایی معقول، اشراف کامل بر جهان محسوس دارد و نیز بنا به این که معقول اشراف است از محسوس.

۲- در قرآن و روایات، زیبایی معقول جامع تمامی نیکی‌ها و محاسن عالم است و معنای آن از یک سو تناسب و موازنه میان هستی محسوس و معقول است و از دیگر سو، توازن و تناسب اجزای مرکب عالم محسوس، تا زیبایی آن اظهار و در جان مخاطب ادراک شود. یعنی هستی انسان آنگاه زیبا خواهد شد که انسان، تناسب و توازن عالم ظاهر و باطن را دریابد و از محسوس به حقیقت معقول رسد و نیز اجزای متناسب و متعادل هستی محسوس را ادراک کند. هستی ای که فاقد اختلاف و تفاوت در اجزاء است و چشم هر چه تلاش کند تا در آن ناهماهنگی و فطور ببیند، خسته و خاسر برخواهد گشت، به تعبیر قرآن:

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فَإِذْ جَعَلُ الْبَصْرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ- ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ. همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی‌بینی بازنگر آیا خلل [و نقصانی] می‌بینی - باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و درمانده به سویت بازگردد (ملک: ۳-۴).

و شگفت آنکه خداوند پس از تأکید بر فقدان نقص و تفاوت در عالم از اصطلاح زینت و زیبایی استفاده می‌کند یعنی نتیجه قطعی خلق عالم در کمال اتقان و تناسب، زیبا بودن آن است: وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا جُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ. و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین [= قوای مزاحم] گردانیدیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده‌ایم (ملک: ۵).

و علاوه بر آیه فوق، تقریر امام جعفر صادق (ع)، در باب زیبایی عالم از منظر یونانیان بسیار جالب توجه است: «بدان ای مفضل، که نام این عالم به زبان یونانی که جاری و معروفست نزد ایشان

پی‌نوشت‌ها

1 Aesthetic.

۲ در جای دیگر نیز علامه، این تلازم خلق و زیبایی را مورد توجه قرار می‌دهد: «خلقت و حسن متلازمند چون به حکم آیه: الله خالق کل شیء، خدا آفریدگار هر چیز نیست (زمر: ۶۲)، فعل مخلوق خداست، چون آن نیز چیز نیست موجود، و ثابت، و مخلوق خدا بد نمی‌شود، همچنین کلام امام (ع) که فرمود: «هر چیزی که نام چیز بر آن اطلاق شود، مخلوق است، غیر از یک چیز آنهم خداست» (اصول کافی، ج ۱، ۸۲). که اگر آن آیه و این روایت را با آیه: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ»، آن خدایی که خلقت هر چیز را نیکو کرد، ضمیمه کنیم، این نتیجه را می‌گیریم: نه تنها فعل گناه بلکه هر چیزی همچنانکه مخلوق است، بدین جهت که مخلوق است نیکو نیز هست، پس خلقت و حسن با هم متلازمند، و هرگز از هم جدا نمی‌شوند. در این میان خدای سبحان پاره‌ای افعال را زشت و بد دانسته، و فرموده: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا»، هرکس عمل نیک آورد، ده برابر چون آن پاداش دارد، و هرکس عمل زشت مرتکب شود، جز مثل آن کیفر نمی‌بیند (انعام: ۱۶۰) و به دلیل اینکه برای گناهان مجازات قائل شده، می‌فهمیم گناهان مستند به آدمی است، و با در نظر گرفتن اینکه گفتیم: وجوب و ثبوت افعال، از خدا و مخلوق او است، این نتیجه به دست می‌آید: که عمل گناه منهای وجودش که از خداست، مستند به آدمی است، پس می‌فهمیم که آنچه یک عمل را گناه می‌کند، امری است عدمی، و جزء مخلوق‌های خدا نیست، چون گفتیم اگر مخلوق بود حسن و زیبایی داشت. همان، ج ۱، ۱۵۸.

۳ رک. فلسفه، هندسه و معماری از نگارنده، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
 ۴ «كُنْمُ خَلْقْنَا التُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظًا مَا فَكَّسُونَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»: آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است (مؤمنون: ۱۴).

۵ رک. تفسیر راهنما، تألیف آیت الله هاشمی رفسنجانی در

<http://www.hashemirafsanjani.ir/fa/tafsir/7910>.

۶ «وَّصَوَّرَكُمُ» یعنی البشر کلهم «فَأَحْسَنَ صُورَكُمُ» من حيث الحكمة و قبول العقل لا قبول الطبع لأن في جملتهم من ليس على هذه الصفة وقيل فأحسن صوركم من حيث قبول الطبع لأن ذلك هو المفهوم من حسن الصور فهو كقوله «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» وإن كان في جملتهم من هو مشوه الخلق لأن ذلك عارض لا يعتد به في هذا الوصف فالله سبحانه خلق الإنسان على أحسن صور الحيوان كله والصورة عبارة عن بنية مخصوصة». مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ۴۴۸ و ترجمه آن در ترجمه مجمع

البيان في تفسير القرآن، ج ۲۵، ۶۱.

۷ «تقويم» یعنی تسوية الشيء بصورة مناسبة، و نظام معتدل و كيفية لائقة، و سعة مفهوم الآية يشير إلى أن الله سبحانه خلق الإنسان بشكل متوازن لائق من كل الجهات، الجسمية و الروحية و العقلية، إذ جعل فيه ألوان الكفاءات، و أعدّه لتسليق سلم السمو، و هو- وإن كان جرماً صغيراً- وضع فيه العالم الأكبر، و منحه من الكفاءات و الطاقات ما جعله لائقاً لوسام: و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ، و هذا الإنسان هو الذي يقول فيه الله سبحانه بعد ذكر انتهاء خلقته: فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ و هذا الإنسان بكل ما فيه من امتيازات، يهبط حين ينحرف عن مسيرة الله إلى أسفل سافلين. رك. الامثل في تفسير

كتاب الله المنزل، ناصر مكارم شيرازي، ج ۲۰، ۳۱۰.

۸ «و اعلم يا مفضل أن اسم هذا العالم بلسان اليونانية الجارى المعروف عندهم قوسموس و تفسيره الزينة و كذلك سمته الفلاسفة و من ادعى الحكمة أفكانوا يسمونه بهذا الاسم الا لما رأوا فيه من التقدير و النظام فلم يرضوا أن يسموه تقديرا و نظاما حتى سموه زينة ليخبروا أنه مع ما هو عليه من الصواب و الاتقان على غاية الحسن و البهاء:». این روایت را در کتاب فلسفه، هندسه و معماری به تفصیل شرح داده‌ام.

فهرست منابع

- قرآن کریم، نشر حُسن افرا، ۱۳۹۲.
 الحنبلی، ابن رجب (۱۴۲۲/۵/۲۰۰۱ م)، جامع العلوم والحکم، مؤسسة الرساله، بیروت.
 الفخر رازی، الامام (بی تا)، التفسیر الکبیر (مفتاح الغیب)، الطبعة الثالثة، المطبعة البهية المصرية، القاهرة.
 حافظ شیرازی، خواجه محمد (۱۳۹۱)، دیوان حافظ، نشر سروش، تهران.
 راغب اصفهانی (۱۴۱۶ق)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)، قم.
 سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی، بیروت.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ ه. ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی؛ سید فضل الله یزدی طباطبائی، دار المعرفه للطباعة و النشر، قم.
 طباطبائی، علامه (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹ ه. ش)، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، نشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، قم.